

پیوند علم و دین از دیدگاه مظفر اقبال

محمد آصف جوادی*

چکیده

بحث سازگاری و ناسازگاری علم و دین در قلمرو اندیشه و تفکر اسلامی یک بحث وارداتی و انحرافی است که از سوی بیگانگان مطرح و در فضاهای علمی و تحقیقاتی جهان به آن پروبال داده شده است. از نظر مظفر اقبال، دانشمند پاکستانی‌الاصل کانادایی، نخستین کسی که این بحث انحرافی را کلید زد، ایگناس گلدزیهر، مستشرق یهودی مجارستانی بود. این خاورشناس اروپایی در مقاله‌ای با عنوان «نگرش اسلام رسمی به علوم کهن» که در سال ۱۹۱۶م. نوشته و در سال ۱۹۱۸ به انگلیسی ترجمه شد، بحث پذیرش، گسترش و ادغام علوم بیگانه را در علوم اسلامی مورد تردید قرار داد. اگرچه این مقاله از سوی اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان نقد شد، اما اثر خود را بر محافل پژوهشی گذاشت. از دیدگاه مظفر اقبال هیچ‌گونه نسبت تضادی بین علم و دین اسلام وجود ندارد.

واژگان کلیدی: اسلام، علم، قرآن، رابطه علم و دین، علم دینی، مظفر اقبال.

* دانشجوی دکتری قرآن و علوم؛ گرایش علوم سیاسی. (ایمیل: m.asef9090@gmail.com)

مقدمه

نخستین چالشی که در برابر دین مطرح می‌شود، موفقیت روش‌های علم است. در نگاه نخست چنین می‌نماید که علم یگانه مسیر قابل اعتماد و اطمینان برای شناخت و معرفت است. در یک سو بسیاری از مردم علم را به صورت امر عینی، همگانی، عقلانی و مبتنی بر شواهد محکم و مشاهده‌پذیر می‌نگرند. در سوی دیگر برخی بر این پندار و انگارند که دین امر ذهنی، تنگ‌نظرانه، عاطفی و مبتنی بر سنت‌ها یا منابعی است که با یکدیگر توافق و سازگاری ندارند. از این رو ایان باربور رابطه علم و دین را به چهار گونه دسته‌بندی و پژوهشگران بعد از او عموماً از او پیروی کرده‌اند: تعارض، تعامل، استقلال و وحدت علم و دین (باربور، ۱۳۹۲: ۱۹۱).

پیشینه بحث

بررسی پیشینه رابطه علم و دین هم به خودی خود جذاب است و هم برای فهم رابطه کنونی علم و دین از دو جهت اهمیت دارد:

- ۱ - علم و دین در طول حیات و حضور خود در جامعه انسانی چه فراز و فرودی را پیموده است تا به وضعیت کنونی رسیده است؟
- ۲ - بررسی پیشینه تعامل علم و دین کمک می‌کند تا به دیدگاه آگاهانه، مستقل و جامعی برسیم. با گرانیه‌های تعارض و وحدت این دو مقوله بیشتر و بهتر آشنا شویم و از آن‌ها در پژوهش و ارزیابی خود بهره‌مند شویم (سوئیت من، ۱۳۹۴: ۳۰).

در حقیقت تعارض علم و دین و یا علوم و الهیات، از زمانی شروع شد که در سال ۱۶۱۶ میلادی شورای کلیسای کاتولیک دیدگاهی را که مدعی بود، زمین به دور خورشید می‌گردد، محکوم کرد. کلیسا به گاليله دستور داد تا دیدگاه کپرنیک را رها کند. از این رو، نزاع میان گاليله و کلیسا را می‌توان یکی از اساسی‌ترین مراحل جدایی تدریجی علم از دین تلقی کرد، اگرچه خود گاليله و کپرنیک و دیگر محققانی که چنین نظریاتی را ارائه کردند، انسان‌های دین‌داری بودند. حتی گاليله و دیگران برای اثبات وجود خداوند، از برهان نظم استفاده کردند و احکام و اتقان عالم را شاهد و دلیلی بر وجود خداوند می‌دانستند. از سده هجدهم به بعد، یعنی از هنگامی که علوم جدید توانست با کمک نگرش‌های ریاضی و علوم دقیقه، به رازهای طبیعت پی ببرد، این تصور در اندیشه دانشمندانی مثل دنی دیدرو و ارنست هگل به وجود آمد که می‌توان علم را جایگزین دین و همه چیز را در جهان هستی با قوانین طبیعی تفسیر و تبیین کرد. این نگرش تا وقتی که

مکتب‌های داروین‌یسم و ماده‌گرایی به اوج خود رسید، حاکم بود و تحولاتی نیز در نگرش‌های دینی و فلسفی به وجود آورد. از این رو، ما در تاریخ علم شاهدیم که رابطه میان علم و دین را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند:

- الف- نزاع، که داستان گالیله و کلیسا از این نوع است.
- ب- استقلال، مانند نظریه‌ای که می‌گوید دین و علم، اساساً در مفهوم و روش، مختلف هستند.
- ج- گفت‌وگو، یعنی این که دین و علم مشترکاتی با یکدیگر دارند. مانند داستان خلقت در کتاب مقدس و «نظریه انفجار بزرگ»^۱ که فرد شاخص صاحب این دیدگاه، تیار دوشاردن است.
- د- ائتلاف، که فرد شاخص آن وایتهد و طرفدار فلسفه پویشی است. در اوایل قرن نوزدهم دوباره، اعتقاد به توانایی مطلق علم قوت گرفت و دانشمندان بسیاری پاسخگوی همه امور عالم شدند. اما پس از مدتی با افکار جدید دانشمندانی مثل وایتهد، ماکس پلانگ و انیشتین در فیزیک جدید و اندیشه‌های نو، علم دوباره عظمت خود را از دست داد و از شدت تعارضات میان علم و دین کاسته شد (تقی زاده، ۱۳۸۶، ش ۳۰: ۱۰۰).

مفهوم شناسی

علم

علم معانی گوناگونی دارد. این معانی عبارت‌اند از:

- ۱- علم به معنای قطع، که این معنا مسلماً مورد بحث ما نیست.
- ۲- علم به معنای آگاهی قطعی و مطابق با واقع، که در این معنا هرگز با دین تعارض ندارد.
- ۳- علم به معنای مطلق آگاهی.^۲
- ۴- علم به معنای دانش تجربی.^۳ علم در این معنا ویژگی‌هایی دارد. از جمله این که گزاره‌های آن خواه قوانین تجربی باشند یا نظریات علمی، از قطعیت کامل برخوردار نیستند. در علم از روش تجربی استفاده می‌شود و گزاره‌های صحیح و سقیم دارد. علم کوشش می‌کند تا ساختارها

^۱ - Big Bang Theory

^۲ - knowledge

^۳ - science

و روابط جهان را در قالب‌های تجربی و آزمایشی و به شیوه کمی و مقداری و با محاسبات آماری توصیف کند. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷، ش ۲: ۱۱۶) علم به معنای آگاهی از واقعیت است. این معنا که شامل علم حضوری و حصولی می‌شود، هر نوع آگاهی را دربر می‌گیرد. به گونه‌ای که حتی درباره علم خداوند نیز صادق است. درحالی‌که ماهیت علم خداوند با علوم بشری قابل‌سنجش و مقایسه نیست. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۴۴) منظور از علم در بحث رابطه علم و دین، ساینس است که از راه مشاهده و آزمون درباره جهان فیزیکی، قوانین طبیعی و جامعه به دست آمده باشد. بسیاری از پژوهشگران، علم به این مفهوم را عینی، جهانی، معقول و مبتنی بر شواهد محکم مشاهده‌ای می‌دانند. (گلشنی، ۱۳۸۵: ۵۱)

دین

درباره اینکه واژه «دین» اصالتاً متعلق به کدام زبان است، اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را عبری و به معنای حساب می‌دانند. برخی دیگر عربی و به معنای عادت می‌دانند. گروهی آن را واژه فارسی و به معنای ویژگی‌های روحی، تشخص معنوی، داوری، قانون، وجدان، کیش و مترادف با حکم، قضا، عادت، شریعت، مذهب و همبستگی می‌دانند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۸۰) در آیات قرآن کریم نیز دین به معانی گوناگونی به کار رفته است. در سوره صف «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ» (قرآن، صف: ۹)، دین به معنای کیش و شریعت، در سوره زمر «فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ» (قرآن، زمر: ۲) به معنای توحید و یگانگی و در سوره کافرون «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ» (قرآن، کافرون: ۶) به معنای روش به کار رفته است. به‌طور کلی درباره معنای دین، توافق کامل وجود ندارد، اما می‌توان آن را بدین گونه تعریف کرد. «دین عبارت از مجموعه حقایق هماهنگ و متناسب از نظام فکری (عقاید و معارف)، نظام ارزشی (قوانین و احکام) و نظام پرورشی (دستورات اخلاقی و اجتماعی) است که در قلمرو ابعاد فردی، اجتماعی و تاریخی از جانب پروردگار متعال برای سرپرستی و هدایت انسان‌ها در مسیر رشد و کمال الهی نازل گردیده است.» (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷، ش ۲: ۱۱۶). علامه طباطبایی، جوادی آملی و مصباح یزدی دین را هدف محور (هدایت انسان) تعریف می‌کنند:

علامه طباطبایی:

«الحکم بوجوب اتباع المعلوم النظری والالتزام به وهو العلم العملي، يجب أن يعبد الإنسان الإله تعالى و يراعى فى أعماله مايسعد به فى الدنيا والاخره معاً» (طباطبایی، ج ۱۵: ۸). دین یعنی حکم

به وجوب پیروی از معلوم نظری و التزام عملی به آن که به گونه‌ای علم عملی است مانند این که بگوییم: انسان باید خداوند متعال را عبادت کند و در رفتار و کردار خود مسائلی را رعایت کند تا در دنیا و آخرت خوشبخت شود.

جوادی آملی:

«دین مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق و قوانین فقهی و حقوقی است که از سوی خداوند برای هدایت و رستگاری بشر تعیین شده است» (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۱۹).

مصباح یزدی:

«دین مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و احکام عملی است که راه رسیدن به سعادت ابدی را به انسان نشان می‌دهد.» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۱۰۰)

علم دینی

در ترکیب وصفی علم دینی، دینی صفت برای علم است. تلقی عمومی این است که قید دینی در این ترکیب قید احترازی و حاکی از آن است که علم، در یک حالت خاص و بر پایه‌ی یک‌رشته ملاک‌ها، دینی و بر اساس ملاک‌های دیگر غیردینی است. بنابراین علم مطلق که مقسم است با دین سازگاری و عدم سازگاری ندارد و نسبت به آموزه‌های دینی بی‌طرف است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۱۶۰) به نظر می‌رسد برداشت درست از علم دینی - که در جهان اسلام و مسیحیت پیروان فراوانی دارد، علمی که مطالعه و خوانش طبیعت را در چهارچوب متافیزیک دینی دنبال کند و کلیت قضایا را در چهارچوب دینی ببیند - علمی است که در خداشناسی و رفع نیازهای مشروع فردی و اجتماعی جامعه دین‌داران مسلمان مؤثر باشد و سرانجام علم دینی، علمی است که در آن برای پرهیز از آفات علم جدید و غنی‌تر کردن آن، تلاش می‌شود بینش الهی بر عالم حاکم گردد. (حسینی، ۱۳۸۸: ۷۵)

تعارض علم و دین

تعارض و تنافی بین دین و علم به یکی از دو نحوه ممکن است:

الف: تعارض ظاهری، یعنی تنافی و تهافتی که در بدو امر به نظر می‌رسد، اما با تأمل و درنگ قابل‌رفع است، این قسم از تعارض بین داده‌های دینی و علوم تجربی، وجود دارد.

ب: تعارض واقعی، یعنی بین دین و علم به گونه‌ای تهافت و تعاند باشد که قابل حل و رفع نباشد. در حقیقت اگر نتوانیم راهی برای رفع تعارض‌های ظاهری ارائه دهیم، معنایش تحقق تعارض واقعی است.

عارضی که میان علم و دین روی می‌دهد در دو بخش قابل تصور است:

الف) تعارض میان گزاره‌های دینی و گزاره‌های علمی، که بیشتر تعارض‌های مفروض، از این نوع است.

ب) تعارض میان پیش‌فرض‌های معارف دینی و پیش‌فرض‌های علوم تجربی. مراد از پیش‌فرض دینی آن است که به‌طور روشن در دین نیامده باشد، اما مردم با توجه به آن، به دین روی آورده‌اند. مثلاً یکی از اصول نخستین دینی این است که برخی نیازهای انسان‌ها تنها از راه دین برآورده می‌شود و همین مطلب است که مردم را به دین گرایش داده است. بنابراین، اگر گفته شود علم همه نیازهای انسان را برآورده می‌کند، تعارض بین پیش‌فرض علم و پیش‌فرض دین واقع می‌شود.

گروهی از اندیشمندان، مسئله روان‌شناختی را مطرح می‌کنند و آن تعارض بین روحیه دینی و روحیه علمی است. اما به نظر می‌رسد این قسم تعارض بین علم و دین نباشد، زیرا روحیه این دو - چنانکه خواهد آمد - تعارض و تعاندی باهم ندارند، اگرچه گاهی تعارض و تنافی بین متدین و عالم رخ می‌دهد، اما این غیر از تعارض روحیه دینی و روحیه علمی است. (ایزدی، ۱۳۸۸، ش ۱۸).

گروهی تعارض در روش را مطرح کرده‌اند. یعنی علم، روش تجربی و آزمایشگاهی را قبول دارد و دین، علاوه بر روش تجربی، روش‌های عقلی، وحیانی، شهودی و... را می‌پذیرد.

سازگاری علم و دین

ادیان توحیدی که پیرو دین فطری حضرت ابراهیم حنیف هستند، نمی‌توانند مخالف علم باشند. جهان هستی و نوع انسانی، هردو آیات الهی هستند و باید آن‌ها را درک کرد و بدون چنین تلقی‌ای از علم، امکان ندارد چنین چیزی را جزء اصول خویش قرار دهند. افزون بر این، قرآن مجید در حدود هفتصد آیه درباره حمایت از علم و شناخت واقعیات دربر دارد. (تقی زاده، ۱۳۸۶، ش ۳۰: ۱۰۰). از نظر اسلام، علم محصول عقل و خرد انسان است، همان عقلی که با آن

خداوند متعال عبادت می‌شود و موجب سعادت ابدی می‌گردد. عقل نخستین مخلوق الهی و مفتخرترین نام در اندیشه شیعی است. آیا طبیعی است که نگرش اسلام نسبت به عقل این‌گونه باشد و محصول آن را نادیده بگیرد؟ کسی که حقیقت دین را نشناسد، ادعای ناسازگاری علم و دین را می‌کند. به اعتقاد یک مسلمان، دین میزان اساسی سنجش قوانین علمی است. معارف دینی بیانگر قوانین و سنت‌های ثابت الهی هستند که علوم مختلف در طبیعت در جست‌وجوی آن‌ها هستند. البته باید توجه داشت که در موارد بسیاری ممکن است میان یافته علم و خبر دین اختلاف وجود داشته باشد. چنین اختلافاتی به دلیل آن است که علم امر ظنی است، بنابراین نباید انتظار داشت که همیشه داده‌های دینی و علمی کاملاً سازگار و هماهنگ باشند. زیرا لازمه آن این است که دین نیز مانند علم همواره دستخوش تغییر و دگرگونی می‌شود. بنابراین ممکن است برخی از گزاره‌های دینی با برخی از گزاره‌های علمی در زمانی معارض باشد و در زمان دیگر موافق بشود. از طرفی، باید توجه داشت که کاروان علمی بشر هنوز در نیمه راه است و بسیاری از نظریات علمی در آینده دگرگون می‌شوند. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷، ش ۲: ۱۱۶)

گروهی از دانشمندان بر این باورند که برخی گزاره‌های علوم تجربی با برخی از گزاره‌های دینی در تعارض‌اند. مانند این گزاره علمی که سخن از یک آسمان می‌گوید و این گزاره دینی که سخن از هفت آسمان دارد. رفع این‌گونه تعارض‌نمایی‌ها موقوف به درک چند نکته است:

اولاً، تعارضی میان علم و دین وجود ندارد و اصل تعارض منتفی است؛ زیرا علم فراورده عقل است و عقل مانند نقل زیرمجموعه معرفت دینی است. یعنی معرفت دینی، دو زیرمجموعه دارد: عقل و نقل، بنابراین تعارض میان مقسم و قسم عقلاً منتفی است.

ثانیاً، علوم تجربی درباره امور محسوس و قابل مشاهده به آزمایش می‌پردازد. امور محسوس هم قابلیت تجربه، تکرار و مشاهده‌پذیری دارند. بنابراین قلمرو علوم تجربی صرفاً امور محسوس است و نمی‌تواند درباره امور ماورای طبیعت و خارج از قلمرو تجربه، نظر دهد، زیرا این امور تخصصاً از حوزه علوم تجربی بیرون است. (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۱۰۸).

رابطه علم و دین از دیدگاه اندیشمندان مسلمان

از نظر بسیاری از اندیشمندان مسلمان، میان علم و دین منافاتی وجود ندارد. کتاب قانون ابن سینا در پزشکی تا اندکی پیش در اروپا به عنوان یک منبع در دانشگاه‌ها مورد مراجعه بوده، درحالی که

ابن سینا یک عالم دینی است. ابن سینا با احترامی که برای فلسفه یونان داشت سعی در تلفیق آن با حکمت مبتنی بر وحی کرد. ابن هیثم بحرانی فیزیکدان و ریاضیدان برجسته، به هماهنگی میان علم و دین اعتقاد داشت و به نوشتن مقالات هندسی و ریاضی که به مبادی دینی مرتبط بود اهتمام تام داشت. ملاصدرا نیز تصریح می‌کند که میان مسائل فلسفی و آموزه‌های شرع تطابق وجود دارد. فلسفه‌ای را که مخالف وحی باشد، نکوهش می‌کند و بر عدم افراط و تفریط در توجه به سهم هر یک تأکید می‌کند. ابن عربی نیز هر یک از علم، عقل و وحی را راهی به یکی از لایه‌های حقیقت می‌دانست. امام خمینی (ره) با اشاره به سازگاری روایات و علم معتقد است اگر حدیثی با علم قطعی یعنی علمی که با برهان ثابت باشد، نسازد کنار گذاشته می‌شود. اما یادآوری این نکته نیز لازم است که قبل از حکم به تضاد علم و نقل، ابتدا باید از صحت فهم خود از مراد گوینده مطمئن شویم. در بسیاری از احادیث عباراتی موجود است که مقصود اصلی آن روشن نیست همان‌گونه که در قرآن کریم نیز چنین است. (محمدی، ۱۳۹۹)

صورت‌های رابطه علم و دین

دانشمندان درباره پیوند علم و دین، پرسش‌هایی را مطرح کرده‌اند:

- آیا پیوندی بین علم و دین برقرار است و آیا رابطه صحیح است یا غلط؟
- پیوند از نوع تعاون است یا تعارض؟
- پیوند دوستانه است یا خصمانه؟
- پیوند بین آن‌ها نظری و تئوریک است یا تأثیر و تأثر عملی دارند؟
- پیوند موجود، موجب رشد و بالندگی است یا رکود؟
- آیا می‌توان حوزه دین را در حوزه علم داخل دانست یا برعکس؟
- آیا ترابط بین پیش‌فرض‌های علمی با دین برقرار است؟
- آیا پیامدها و لوازم روان‌شناختی و منطقی علم و دین ترابطی دارند؟
- آیا روحیه علمی با روحیه دینی، پیوند و تعاون یا تعارضی دارد؟
- آیا گزاره‌های دینی با گزاره‌های علمی، تعارض یا تعاونی دارد؟

تعارض علم و دین، واقعی است یا ظاهری؟

فیلسوفان و متکلمان، پیوندهای علم و دین را به چهار دسته تداخل، تباین، تلائم و تعارض بیان کرده‌اند.

الف) تداخل علم و دین

مسیحیان سده‌های میانه و برخی از متفکران اسلامی، از آن‌رو که دین را از طرف خداوند دانسته‌اند، همه علوم را جزء دین معرفی کرده و علم را داخل در قلمرو دین شمرده‌اند. برخی از اندیشمندان اسلامی، بر این باورند که همه علوم بشری از ظواهر آیات قرآن به دست می‌آید. برای نمونه می‌توان به ابو حامد غزالی اشاره کرد.

ب) تعارض علم و دین

پاره‌ای از اندیشمندان، علم و دین را متعارض دانسته‌اند. اعم از این‌که تعارض بین گزاره‌های دینی یا گزاره‌های علمی باشد، مانند: مسئله آسمان هفتگانه در قرآن و آسمان یگانه در علم، یا این‌که تعارض بین پیش‌فرض‌های علم با دین واقع شود. پیش‌فرض‌های علم، مانند طبیعت مادی، واقعیت عینی و مستقل از ماست، طبیعت قابل‌فهم^۱ و یکنواخت است^۲ و نظم‌هایی که در یک مقیاس محدود کشف می‌شود بر کل جهان حاکم‌اند، هر پدیده‌ای، یک علت مادی دارد. برخی از این پیش‌فرض‌ها با آموزه دینی که بر وجود علت‌های مادی و مجرد در تحقق طبیعت، دلالت دارند متعارض‌اند. گاهی تعارض بین لوازم پیامدهای روانی یا واقعی علم و دین، مانند تأثیر منفی تکنولوژی و کارکرد منفی آن بر جامعه و مخالفت دین با آن، و روحیه علمی و روحیه دینی پدید می‌آید. این‌گونه نمونه‌های تعارض، ممکن است ظاهری یا واقعی باشند.

ج) جدایی (تمایز) علم و دین

برخی از اندیشه‌ورزان مغرب زمین، علم و دین را دو مقوله متمایز و جداگانه و دارای قلمرو جداگانه دانسته‌اند. رویکرد فیلسوفان تحلیل زبانی، اگزیستانسیالیست‌ها، نو ارتودوکس‌ها، پوزیتیویست‌ها و کانت این است.

^۱ -Intelligible

^۲ -Uniform

د) سازگاری علم و دین

این دیدگاه، علاوه بر ابطال نظریه تداخل علم و دین، تعارض و انواع تعارض علم و دین را رد کرده و بر سازگاری یا مکمل بودن این دو حقیقت تأکید می‌ورزد. جورج شلزنایگر (۱۹۴۶م)، فلسفه پویشی وایتهد، دونالد مک کی (۱۹۸۷ - ۱۹۲۲م) و چارلز کولون (۱۹۷۴ - ۱۹۱۰م) و کارل هایم (۱۹۵۹ - ۱۸۷۴م) مکمل بودن علم و دین را پذیرفتند. (خسرو پناه، ۱۳۹۲، ج ۳: ۲۲۷)

رابطه علم و دین از دیدگاه مظفر اقبال

پیش از پیدایش علوم جدید، در سنت بسیار گسترده فکری اسلام، میان اسلام و علم گفتمان وجود داشت. با وجود نفوذ سریع بسیاری از جریان‌های خارجی در تاروپود آن، این سنت پیوند خود را با جهان‌بینی اسلامی به گونه کامل حفظ کرد. اما با زوال سنت علمی اسلامی و جایگزینی علوم جدید غرب این وضع به گونه چشمگیری دگرگون شد. این تغییرات بنیادین مؤلفه‌های گفتمان میان اسلام و علم را دگرگونه کرد و لازم است پژوهش‌های متفاوتی درباره آن انجام شود.

پیوندهای دین اسلام و علم

پیوندهای درونی

در سنت علمی اسلامی، علم یک‌رشته متفاوت به شمار نمی‌رود. هیچ‌کسی اسلام و علم را دو مجموعه متفاوت و مستقل تصور نمی‌کرد که نیاز به سازوکار پیوند و اتصال داشته باشد. این ویژگی بنیادین در سنت علمی اسلامی نه تصادفی است و نه حاکی از هیچ‌گونه شکافی در ساختار فکری سنت اسلامی، بلکه نشانگر درک کامل ماهیت علم و رابطه آن با اسلام است. از آن‌رو که سنت علمی به‌تمام‌معنا در جهان‌بینی اسلام ریشه داشت، هرگز تصور نمی‌شد که برای ایجاد پیوند میان اسلام و علم نیاز به ابزار بیرونی باشد. این مسئله همچنان نشان می‌دهد که چرا در آثار علمی اسلامی پیش از سده یازدهم هجری قمری برخلاف شیوه کنونی از آیه‌های قرآن استفاده زمینی نمی‌شده است. به‌عنوان نمونه اثر مشهور خوارزمی با عنوان «الجبر» به شیوه مرسوم آن زمان با «نام خدا» و شکر او و درود بر پیامبر گرامی اسلام و خاندانش آغاز می‌شود. (اقبال، ۱۳۸۹: ۱۰۶)

در دیگر متون علمی که ریشه در جهان‌بینی اسلامی دارد، نیز همین الگو به کار رفته است، هیچ

کوشش مشهودی برای افزودن آیات قرآنی بر آن‌ها صورت نگرفته است. شاید دلیل این موضوع این واقعیت باشد که در متون اسلامی، علم بخشی از سنت بزرگ معرفتی بود که رشته‌های گوناگون علمی را در ساختاری مبتنی بر سلسله مراتبی مانند شاخه‌های یک درخت در کنار هم قرار می‌داد. تنه درخت همان معنای اصلی اسلام یعنی توحید است. با وجود این معنای اصلی وحدت‌بخش (توحید) همه شاخه‌های دانش، از جمله علوم طبیعی از راه پیوند محکمی با مفاهیم ماورای طبیعت اسلام مربوط است. این شاخه‌های دانش باهم درخت تناور اسلام را به وجود آورده است. (اقبال، ۱۳۸۹: ۱۰۶)

علوم اسلامی در برابر علوم بیگانه

بعد دیگر پیوند اسلام و علم به مسئله پذیرش، گسترش و ادغام به اصطلاح علوم بیگانه در علوم اسلامی مربوط می‌شود. این مسئله از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا پس از مقاله گلدزیهر (۱۸۵۰-۱۹۲۱ م.) در سال ۱۹۱۸ م. با عنوان گمراه‌کننده «نگرش اسلام رسمی به علوم کهن» به غلط مرسوم شده است که سنت علمی اسلامی به دو مؤلفه اسلامی و خارجی دسته‌بندی و نتیجه‌گیری مشخص شود. مایه تأسف است که مقاله یاد شده زمینه چنین برداشت و نتیجه‌ای را فراهم کرده است. اروپاییان اسلام را قدرت ناکارآمد معرفی کردند که نه تنها سزاوار احترام نیست بلکه شایسته ریشخند و تمسخر است! مقاله گلدزیهر با توجه به جایگاه و پایگاه او در جهان علم، نگرش او به اسلام در خود او محدود و منحصر نشد بلکه نسل‌های پس از او را نیز تحت تأثیر قرار داد. در بسیاری از آثار بعدی، فرضیه گلدزیهر با مضمون علوم اسلامی در برابر علوم بیگانه به‌منزله امر متعارف و معمول تلقی شد و عمومیت یافت. اگرچه دانشمندان متأخر به ایرادهای اساسی نظریه گلدزیهر اشاره کرده‌اند اما سلطه و هژمونی دیدگاه گلدزیهر هنوز بر بسیاری از مراکز پژوهشی محسوس و مشهود است. بنابراین تئوری جدایی علم و اسلام از مقاله گلدزیهر آغاز شد و تاکنون این بگو-مگوها ادامه دارد.

به‌هرحال، سزاوار است که پیش از هرگونه اظهارنظر، نگرش دین اسلام و پیامبر اسلام را درباره اهمیت و جایگاه علم موردتوجه قرار دهیم. نخستین آیه‌ای که بر پیامبر نازل شد با «بخوان» (قرآن، علق: ۱) آغاز شد. اهمیت علم در قرآن از درجه و جایگاه عالمان و دانشمندان در دین اسلام، آشکار می‌شود. (قرآن، زمر: ۹) بسامد و تکرار واژه علم و مشتقات آن در قرآن کریم حاکی از اهمیت علم و دانش در این آیین آسمانی است. در کتاب‌های روایی مسلمانان نیز بخش و

بابی به نام « کتاب العلم » وجود دارد.

بنابراین، دسته‌بندی مقاله گلدزیهر نه تنها درست نیست بلکه موجب پريشانی اذهان نیز می‌شود. خوشبختانه بسیاری از دانشمندان به ضرورت ارائه معیارهای تصحیح شده در بنیادی‌ترین سطح مطالعه اسلام و سنت فکری آن واقف شده‌اند و تحقیقات و پژوهش‌های فراوانی کرده‌اند که شناخت ابعاد اسلام را از درونش میسر و ممکن می‌کند. (اقبال، ۱۳۸۹: ۱۱۱)

نظریه بومی کردن

جریان اطلاعات و نظریه‌های گرفته شده از منابع هندی، ایرانی و یونانی موجب شد داده‌ها و نظریه‌هایی در سه سده پسین به تدریج وارد تفکر اسلامی شود که بخش بزرگی از ادعاهای دینی و فلسفی را به همراه داشت. بطلمیوس، جالینوس، اقلیدس، افلاطون و ارسطو نظریه‌های علمی و داده‌های فلسفی و کیهان‌شناختی خود را درباره آغاز و انجام جهان ارائه کردند. این مطالب و تعالیم ماورای طبیعی و جهان‌شناختی در دوره نهضت ترجمه وارد جریان‌های فکری تمدن اسلامی شدند. از این رو ضرورت پالایش این مطالب در میزان و معیار سنت فکری اسلامی احساس می‌شد. بنابراین در تعامل مطالب وارداتی مهمان و سنت دینی میزبان، تنش‌هایی به وجود آمد. سنت فکری اسلامی بستر و نیرویی پویا برای فرایندی گسترده و خلاق فراهم آورد که طی آن آثار خارجی بومی و پذیرفته شد. (اقبال، ۱۳۸۹: ۱۱۸).

همسویی‌های زبانی و تغییر شکل

زبان عربی، زبان سنت علمی اسلامی، آشکارترین و بیرونی‌ترین لایه این پیوندهای درونی و طبیعی است. زبان عربی که زبان کتاب آسمانی قرآن است، به لحاظ دینی از وجاهتی برخوردار است که آن را از یک واسطه فرهنگی صرف، در یک جامعه معین تا زبان پیام آسمانی قرآن ارتقا می‌بخشد. از این رو، سنت علمی میان خلاقیت‌های انسان و تجلی الهی این خلاقیت از طریق حروف زبانی که خلاقیت با آن متجلی می‌شود پیوند برقرار می‌کند.

افزون بر این، زبان عربی جنبه اجتماعی داشت. این زبان در گفتمان دانشمندان اسلام به کار رفت و آنان را قادر ساخت تا همکاران خود را در سراسر جهان اسلام در نتایج یافته‌های علمی خود شریک و سهیم کنند. مطرح شدن واژگان علم در کنار سنت دینی، مرتبه‌ای از آن قرابتی است که علوم طبیعی را با اسلام پیوند می‌دهد. در مورد علوم مربوط به عالم و هستی تأثیر داده‌های روشنگر اسلام نقش واضح و تعیین کننده‌تری در شکل‌گیری و پیشرفت این علوم داشت. (اقبال،

پیوند با علوم جهان شناختی قرآنی

شماری از آیه‌های قرآن کریم درباره توضیح و تبیین منشأ و پیدایش جهان هستی و سرانجام آن است. از این رو طبیعی بود که در سنت علمی اسلامی به این آیات بیشتر توجه شود. سزاوار یادآوری است که میان جهان‌شناسی اسلامی و جهان‌شناسی معاصر تفاوت‌های فراوان و ژرفی است. هنگامی که به جهان‌شناسی معاصر می‌اندیشیم، به شاخه‌ای از علم فکر می‌کنیم که با منشأ جهان و با قوانین حاکم بر آن سروکار دارد و به نظریه‌هایی فکر می‌کنیم که می‌کوشند شرایط آغازین را در قالب اصطلاحات فیزیکی توضیح دهد. در علوم جهان‌شناسی اسلام نیز به همان پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود، اما قضایا را از زاویه کاملاً متفاوت بررسی می‌کند. این علوم بیشتر از دیدگاه فردی آگاه و دانا به اصول فرا طبیعی مربوط به مبدأ و منشأ جهان می‌پردازد. بنابر آیات قرآن کریم آفرینش زمین و آسمان‌ها در مدت شش روز به سرانجام رسیده است. (قرآن، بقره: ۱۴۶) در آیات دیگر آمده است که زمین در ظرف دو روز (قرآن، فصلت: ۹) و آسمان‌های هفتگانه نیز در مدت دو روز (قرآن، فصلت: ۱۲) و همه چیز جفت (زوج) آفریده شده است. (قرآن، شوری: ۱۱) همه این‌ها اسباب‌بازی و سرگرمی نیست (قرآن، دخان: ۳۸) بلکه برای هدف معین و مدت معین، خلق شده است.

فرجام شناسی: خدا، جهان هستی و علم

بحث‌های فرجام‌شناسی دو خط مشخص را دنبال می‌کند: وجود تدبیر و برنامه در مقیاسی کوچک و در مقیاسی جهانی. در هر دو صورت این تدبیر و برنامه نشان از نقش طبیعت با یک ویژگی زیبایی‌شناختی در طبیعت یعنی نظم و زیبایی آن دارد. سقراط بر این باور بود که آنچه به‌طور مشخص برای هدفی به وجود آمده است باید حاصل عاقبت‌اندیشی باشد نه حادثه و تصادف و نتیجه می‌گیرد که انسان باید توسط صانع خردمند عالم محسوس خلق شده باشد، زیرا خدایان مراقب‌اند که نیازهای انسان را برطرف سازند.

دومین جنبه بحث فرجام‌شناسی کل عالم را دربر می‌گیرد. میان اشیا هماهنگی‌ها و پیوندهای تنگاتنگ و هماهنگ وجود دارد که بر همه آن‌ها حاکم است. این بحث کلی چنان پیش می‌رود که می‌توان طبق گفته سبیسرون «یک روح الهی است که بر همه‌جا اشراف دارد.» در این بحث‌ها

به زیبایی و نظم اجرام سماوی اشاره می‌شود که مدرکی مسلم برای اثبات عقلی است که جهان را اداره می‌کند.

هر دو رویه استدلال فرجام‌شناسی اختصاص به آن دارد که وحدت موجود در عالم را نشان بدهد. این مسئله به‌ویژه درباره رویه دوم صادق است که همه جهان هستی را به‌عنوان نقطه عزیمت بحث برگزید و استدلال کرد که اگر در جهان زیبایی و هماهنگی، کارکرد و وابستگی متقابل وجود دارد، باید یک طرح کلی و بالاتر از آن صانع وجود داشته باشد. (اقبال، ۱۳۸۹: ۱۵۳)

علم، فن‌آوری و جامعه

شهرهای سنتی اسلامی مانند فاس^۱، اصفهان و دمشق از فن‌آوری‌های گوناگون کاملاً بهره‌مند بودند و این فن‌آوری بر همان اصولی استوار بود که سنت اسلامی را هدایت می‌کرد. از این رو هیچ ناهماهنگی در پیدایش آن‌ها دیده نمی‌شد. بر اثر تهاجم پیشرفت‌های جدید فن‌آوری که توجهی به جنبه‌های قدسی شهرهای یاد شده و فضای مسکونی داخلی آن‌ها ندارد، هم‌اکنون این شهرها در معرض خطرات روزافزونی قرار دارند. به‌رغم این تهاجمات، شهرهای یاد شده هنوز گواهی زنده از پیوند کاملی است که میان همه‌چیز در جامعه سنتی اسلامی وجود دارد. علم و فن‌آوری، فضاهای باز داخل شهرها و مساجد، بازارهای سرپوشیده و اصناف، همه این ابعاد مختلف تمدن اسلامی در ارتباط با یکدیگر و نیز در ارتباط با مرکز فعال‌اند. در جهان صغیر این مرکز قلب انسان و در جهان خارج، کعبه است که همه مسلمانان هنگام نماز رو به آن سو می‌ایستند.

ویژگی‌های چشمگیر طرح‌های اسلامی در هنر و معماری اسلامی، نمونه بارزی از پیوند میان ریاضیات کیفی و معنویت اسلامی است. این ماهیت ریاضی هنر و معماری اسلامی از تأثیرات تاریخی خارجی یونانیان و مانند آن ناشی نمی‌شود بلکه از قرآن نشأت می‌گیرد که ساختار ریاضی آن حیرت‌آور است و وابستگی شگفت‌انگیز میان ارتباطات عقلی و معنوی اسلام و ریاضیات را نشان می‌دهد. (اقبال، ۱۳۸۹: ۱۶۶)

^۱ - پایتخت تاریخی و قدیم مراکش و سومین شهر بزرگ این کشور.

نتیجه

رابطه دین مبین اسلام با علم و دانش، رابطه عام و خاص مطلق است. علم و دانش چه به گونه مستقیم و چه به گونه غیرمستقیم - به تعبیر مظفر اقبال- از شاخه‌های درخت تناور و پربار و برگ اسلام است. از این رو بحث درباره این که رابطه علم و دین مبین اسلام چگونه است یک بحث انحرافی اگر نباشد، قطعاً یک بحث بیهوده و بی‌فایده است. زیرا دین مقدس اسلام از آغاز ظهور با نمادها و نشانه‌های دانش (بخوان) و اعطای رتبه و درجه به دانشمندان، ظهور و بروز یافت و در یک بازه زمانی طولانی که دنیای مسیحیت با علم و دانش مبارزه می‌کرد، دانشمندان را در دادگاه‌های تفتیش عقاید محاکمه و محکوم به سنگسار و کتابخانه‌ها را آتش می‌زد، مسلمانان با بهره‌مندی از آموزه‌های کتاب آسمانی خود تمدن بسیار بالنده و باشکوهی را به وجود آوردند که سراسر جهان را تحت الشعاع خود قرار داد.

منابع

- قرآن کریم.

- ۱) ایان باربور (۱۳۹۲)، دین و علم، پیروز فتورچی، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، نخست..
- ۲) برندن سوئیت من (۱۳۹۴)، مقدمه‌ای بر علم و دین، اسفندیار زندپور، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، نخست.
- ۳) سید حمیدرضا حسنی و... (۱۳۹۵)، علم دینی؛ دیدگاه‌ها و ملاحظات، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، نخست.
- ۴) سید محمد موسوی بجنوردی (۱۳۸۷)، رابطه علم و دین (در فصلنامه نامه الهیات)، تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، ۱۳۸۷، سال اول، شماره دوم.
- ۵) شهرام تقی زاده (۱۳۸۶)، رابطه علم و دین از دیدگاه آلبرت اینشتین (در فصلنامه ذهن) قم.
- ۶) عبدالحسین خسرو پناه (۱۳۹۲)، کلام نوین اسلامی، قم، تعلیم و تربیت اسلامی، دوم.
- ۷) عبدالله جوادی آملی (۱۳۹۵)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم، اسراء، نهم.

- ۸) عبدالله محمدی (۱۳۹۹)، تعارض علم و دین، پژوهشکده باقرالعلوم، سایت اینترنتی پژوهه.
- ۹) العلامة السيد محمدحسین الطباطبائی (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت لبنان، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، نخست.
- ۱۰) محمد ایزدی (۱۳۸۸)، رابطه علم و دین (در فصلنامه کلام اسلامی)، قم، مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق، ۱۳۸۸، شماره ۱۸، (به نقل از حوزه نت hawzah.net)
- ۱۱) محمدتقی مصباح یزدی (۱۳۹۲)، رابطه علم و دین، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، نخست.
- ۱۲) مظفر اقبال (۱۳۸۹)، اسلام و علم، ترجمه فرشته ناصری و علی آخشینی، مشهد، استان قدس رضوی، نخست.
- ۱۳) مهدی گلشنی (۱۳۸۵)، از علم سکولار تا علم دینی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سوم.